ادامه از صفحه ۵

نهاد فراقوه‌ای؛ آری یا نه

...اما برای ارائه هر راه‌حلی تا مسئله بررسی و شناخته نشود و درک صحیحی از مشکلات پیش‌رو نباشد، هیچ راه‌حلی نمی‌تواند راه به جایی ببرد؛ بنابراین تا مسائل پیش‌روی کشور احصا نشوند، شاید ارائه راه‌حل چندان معقول نخواهد بود.

مسائل پیش‌روی کشور و به‌ویژه موانع توسعه در کشور چیست؟

۱. اولویت اصلی نبودن توسعه صنعتی- اقتصادی در دهه‌های گذشته

۲. هم‌راستا نبودن سیاست‌های خارجی و منطقه‌ای با توسعه اقتصادی

۳. نخبه‌گرانبودن نهادهای مدیریتی کشور

۴. نداشتن یک استراتژی توسعه صنعتی- اقتصادی روشن و مدون

۵. ناکارآمدی دستگاه بوروکراسی و فساد گسترده

۶. تنافر موردی بین اولویت‌های ملی با اهداف آرمان‌خواهانه

۷. نبود زمینه قانونی ورزآمد و کارا، شفاف و بانبات

۸. وجود نهادهای موازی

۹. بزرگ‌بودن بخش در ساحه اقتصاد

۱۰. مهجوربودن فرهنگ کار و تلاش و نوآوری به دلیل تفوق اقتصاد نفتی بر کشور

در سایه چنین سازوکارهای بدیهی است که نه بخش خصوصی کارا و کارآفرین و نوآور شکل بگیرد و نه صنایع نوین و پیشرفته در جایگاه پیشرانه‌های اقتصادی قرار گیرند. نبود شفافیت و فساد گسترده هم باعث شکل‌گیری شرکت‌ها و نهادهای نیمه‌دولتی- نیمه‌خصوصی (خصولتی) شده که به جای تمرکز بر توسعه بیشتر به دنبال رانت‌خواری در اقتصاد باشند.

در وضعیت جاری کشور از قضا به نظر می‌آید اراده‌های فراقوه‌ای بیش از حدی با منشاهای متفاوت؛ از اولویت‌های امنیتی گرفته تا انگیزه‌های دیگر وجود دارد. بنابراین به نظر نمی‌آید ایجاد یک نهاد فراقوه‌ای کمکی به اصلاح جهت‌گیری از فرایندهای فوق بکند.

درست است که تجربه کشورهای موفق در امر توسعه نشانگر وجود نهادهای کارآمد و پیشرو بوده است، اما این به آن معنا نیست که با ایجاد یک اینرهاد ما هم خواهیم توانست از جزیره موانع توسعه رها شویم. تا منشأ مشکلات شناخته نشود و نسبت هر راه‌حل پیشنهادی در این مسائل تدوین و در آن شائبتی دیده نشود، برساختن یک نهاد جدید به خودی‌خود چیزی جز افزودن گرهی بر گردمه‌ا و پیچیده‌ترکردن وضع موجود نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد.

اکنون اغلب کارشناسان توسعه به اهمیت حکمرانی خوب و وجود یک بوروکراسی کارآمد برای به‌حرکت‌درآمدن قطار توسعه اذعان دارند. ازجمله عجم اوغلو در کتاب «ملتها چگونه شکست می‌خورند» و فوکویاما در کتاب «نظم و زوال سیاسی» به الزام این سازوکار تکیه کرده‌اند. اما تا علل کژکارکردی دستگاه‌های اداری موجود و فساد فراگیر آنالیز نشده و برای درمان آن چاره‌ای اندیشیده نشود، هر نهاد جدیدی هم به‌سرعت می‌تواند به همان مشکلات گرفتار شود. خصوصا نباید از نظر دور داشت که ذات چنین نهادی قدرت و اختیارات فراوان را می‌طلبد و به دلیل تفوق بر نهادهای نظارتی قابلیت پایش را تا حد زیادی کاهش خواهد داد، همه اینها بستر فسادهای آتی را فراهم خواهد کرد.

در این خصوص ابهامات و سؤالات زیادی هم به نظر می‌آید. از جمله اینکه:

وقتی سخن از نهاد فراقوه‌ای به میان می‌آید، آیا منظور نهادی است که بتواند به‌نوعی در کار تقنین و قضا هم علاوه‌بر اجرا ورود کند؟ چنین امری خود به کم‌رخوردن بیش از پیش امور جاری و پیچیدگی و ناکارآمدی تعاملات بین‌قوای منجر خواهد شد.

با توجه به وجود فساد در کشور و ارایه برخی از آنها نشانی از رانت‌خواری برخی اصحاب قدرت است، آیا تشکیل یک نهاد فراقوه‌ای با قدرت فراوان و بدون سازوکارهای نظارتی فرایند اعمال نفوذها و رانت‌خواری‌ها را افزایش نخواهد داد و اصولا تشکیل چنین نهادی چه کمکی در هریک از محورهای چندگانه مشکلات جاری کشور خواهد کرد، جز اینکه نهادی موازی به نهادهای جاری کشور افزوده شود.

همچنین قابل اشاره است که هر نهاد مدیریتی نیازمند یک بدنه کارشناسی قوی و کارآمد است. آیا این نهاد قرار است چنین سازمانی را ذیل خود به‌وجود آورد که نه‌تنها زمان‌بر خواهد بود، بلکه باری بر بار دستگاه سنگین اداری کشور خواهد افزود و اگر قرار است از سازمان‌های موجود بهره ببرد، آنگاه این سؤال پیش خواهد آمد که چگونه می‌تواند خود را از چنبره فساد و ناکارآمدی جاری در سازمان‌های اجرایی و کارشناسی کشور مبرا کند.

در اینکه دستگاه بوروکراسی کشور ناکارآمد و تا حدی به فساد آلوده است شکی نیست، ولی به نظر ایجاد یک اینرهاد یک دیدبیست از آنکه راه کارشناسی کشور از این واقعیت است که گویی تنها راه کارشناسی کشور از تجزیه‌وتحلیل مشکلات جاری در سازوکارهای اداره کشور و ارائه راه‌حل فرو مانده است و به‌جای درمان آنها عرضه به دوردزن یا کنارنهادن آنها از طریق ایجاد یک دستگاه بالاسری فکر می‌کند. مشکل کشور اراده‌های فراقوه‌ای نیست، آنچه کمتر وجود دارد، قدرت تجزیه‌وتحلیل فراقوه‌ای است. به‌طوری‌که بتوان یک راه‌حل نسبتا جامع برای برون‌رفت از کلاف درهم‌پیچیده مشکلات درون فوا و میان آنها یافت. واقعیت این است که در دوره پس از انقلاب و با توجه به نوپابودن نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با حر موضوع حاکمیتی جدید یا بحران اجتماعی بنا بر تجربه، قوانین جدیدی مصوب یا نهادهای جدیدی تشکیل شده‌اند، این‌همه باعث شده است تا نه‌تنها نظام بوروکراسی کشور دارای پیچیدگی‌های بسیار با کارکرد گاه متضاد باشد، بلکه قوانین نیز از هم‌نوایی و کارایی لازم برخوردار نباشند.

نکته پایانی اینکه اصولا تجربه جهان‌والی در حل مشکلات معطوف به شناخت مشکل و تدبیر راه چاره است، اما در روایت جهان‌سومی تدبیر جای خود را عموما به اراده و فوقه فائقه می‌دهد و چنین تصور می‌شود که با فقه فاهره می‌توان هر کرهی را کشود. گو اینکه اگر یک نظر شود، شاید این نگاه نه‌تنها از جنس راه‌حل نبوده که چه‌بسا خود بخشی از مشکل باشد. در اعتراضات اجتماعی متاخر کشور برخی شعارها این درون‌مایه را از جامعه بازمی‌نماید که گویی ایرانیان برای حل مشکلات خود به دنبال قوه قاهره می‌گردند. این دیدگاه خود زنگ خطر است و نیاز به تدبر و اصلاح دارد، به‌جای آنکه مبنای راه‌حل قرار گیرد.

نقش شوک درمانی در بحران‌سازی نقدینگی چگونه شکل گرفت

آدرس غلط برای گرانی‌ها

عباس شاکری

عکس: روزنامه رسمی

اواخر سال ۱۳۹۶ یکی از کارشناسان؛ بانک مرکزی برای اینکه در تبوتاب ارزی ایجادشده نرخ بهره را بالا ببرند، فرمودند که بمب نقدینگی در حال ترکیدن است، نرخ بهره را بالا ببرید تا پول‌ها سراغ ارز نرود. این کار را انجام دادند، ۲۴۰ هزار میلیارد تومان اوراق گواهی سپرده با نرخ بهره ۲۰ درصد منتشر کردند و فروختند، این در حالی بود که مقامات بانک مرکزی دو سال پیش وعده کاهش نرخ بهره را به مردم داده بودند. تازه بعد از اجرای توصیه این کارشناس، نرخ ارز که به صدر چهار هزار تومان رسیده بود، به ۱۴ هزار تومان برش داده شد. چند روز پیش هم یکی از مشاوران و دستیاران ویژه فرمودند که بمب نقدینگی در حال ترکیدن است و تورم سرسام‌آور چند ماه گذشته به خاطر بمب نقدینگی است؛ تورمی که بمب‌ولرز خودنمایی کرده و به نظر می‌رسد در ماه‌های آینده هم شتابان‌تر شود. ازآنجاکه در این روزها هرکس که می‌خواهد آدرس اشتباه به مردم بدهد و وقایع حادث‌شده در اقتصاد در ماه‌های اخیر را کم‌اهمیت جلوه دهد یا از مسئولیت فرار کند یا افرادی که از دانش اقتصادی بهره‌ای ندارند و همیشه نقل مجالس هستند و حتما باید هر طور شده افاضه‌ای کنند، به صورت کلی‌گویی می‌گویند نقدینگی باعث شده این وقایع به بار آید؛ بدون اینکه اشاره کنند چگونه و چرا حالا مگر در ماه‌های اخیر رشد نقدینگی بیشتر از قبل بوده؟

البته اینکه نقدینگی به بسیار مخرب است، سخن نادرستی نیست؛ ولی سازوکار تخریب آن بسیار مبنایی‌تر و متفاوت‌تر از آن چیزی است که امثال دستیار ویژه عنوان کردند. اینکه گفته شود نقدینگی ما شبیه یک بمب مخرب است، شکی در کلیت آن نیست؛ اما باید دید این بمب‌سازی و بمب‌گذاری از چه زمانی آغاز شده و مواد منفجره از چه ماهیتی دارد و نحوه دقیق تخریب آن در اقتصاد چگونه است؟ از ابتدای سال ۱۳۶۰ تا پایان ۱۳۶۷ (سال‌های جنگ)، نقدینگی سالانه به طور متوسط حدود ۱۷ درصد رشد یافت. این در حالی است که در این دوره کشور در حال جنگ تمام‌عیار بود و در چند سال آخر درآمد نفت کشور بسیار محدود شده بود، بعد که برنامه تعدیل اقتصادی آقایان آغاز شد که حتی بسیاری از پیش‌شرط‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را نیز نادیده گرفته بود و صرفا به شوک‌درمانی و رهاسازی متمرکز بود، ساخت بمب نقدینگی شروع شد. در دوره اول اجرای تعدیل ساختاری گرچه در برنامه اول توسعه مصوب و مقرر شد که میانگین نرخ رشد نقدینگی حدود هشت درصد باشد، اما مقادیر نقدینگی در بعضی سال‌ها بیش از ۱۰۰ برابر مقدار مصوب بود. این تفاوت فاحش میان عملکرد و مقدار مصوب رشد نقدینگی گویای شکل‌گیری بمب و انفجار تدریجی آن بود و نشان از این داشت که طراحان برنامه تعدیل شناخت صحیحی از اقتصاد کلان کشور نداشته و بر برنامه‌های خود هیچ تسلطی ندارند. ما وقتی این تفاوت را مشاهده کردیم، ارزیابی‌مان این بود که این برنامه‌های شکست‌خورده باید متوقف شود، ولی هیچ کوشش شنوایی وجود نداشت و تا امروز هم وجود ندارد. در طراحی برنامه دوم و قانونی عملکرد برنامه اول را دیدند، دیگر مقدار رک و ۱۰۵ درصد رشد نقدینگی را به‌عنوان هدف نگذاشتند، بلکه مقدار را ۱۲.۵ درصد را به‌عنوان هدف رشد نقدینگی تصویب کردند. اما در برنامه دوم وضعیت بهمن نقدینگی از برنامه اول هم شدیدتر و گویاتر شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با همه احتیاط‌ها در هدف‌گذاری کمی، عملکرد سال‌های اول و دوم برنامه دوم، رشد نقدینگی را سه‌برابر مقدار مصوب نشان می‌دهد و درواقع گویی در عمل مجریان شوک‌درمانی به ساخت بمب برای نابودی اقتصاد و جامعه می‌پردازند. نه‌اینکه اقتصاد را تصحیح کنند جالب است بعد از آنکه نرخ رسمی ارز از ۷۰ ریال به هزارو ۷۵۰ ریال افزایش می‌یابد، وقتی دولت دوم در برنامه اول اقدام به استقراض از خارج می‌کند، بانک مرکزی تمام بدهی‌ها را با نرخ ۷۰ ریال تعهد و پشت‌نویسی می‌کند. درحالی‌که در کتاب‌های مقدماتی اقتصاد کلان بر کارکرد چهارم پول به‌عنوان معیار پرداخت تاخیری (the standard of deferred payments) تأکید شده است و همه مسئولان اقتصادی آن زمان با همه تسلط علمی و دانش «حرف‌های مشخص» و ادعاهای اقتصادی آن زمان با همه تسلط علمی و دانش «حرف‌های مشخص» و ادعاهای خودرداری از «برنامه‌های مشخص» به دنبال افزایش نرخ ارز نیستند، اما متوجه نشدند که باید بدهی‌های خارجی را با هزارو ۷۵۰ ریال ظلم‌نویسی کنند. (البته شاید هم آگاهانه و به‌دفع ذی‌نفعان پرنفوذ و هم‌پیمان، این کار را کرده‌اند). این طرز عرضه باعث شد که مثلا در سال ۱۳۷۲ که ما حدود چهار میلیارد دلار بازپرداخت بدهی داشتیم، حدود ۶۲۷ میلیارد تومان از این تاخیر به پایه پولی اضافه شود. با احتساب ضریب فزاینده ۲.۴۷ تنها افزایش نقدینگی از این تاخیر در سال ۱۳۷۲ حدود هزار و ۹۹۴ میلیارد تومان بود است. در حالی که در شروع برنامه اول کل نقدینگی کشور با سیری‌کردن مصب سال اقتصاد خنگی هزار و ۵۸۶ میلیارد تومان بوده است، از سال ۷۲ تا ۷۶ تقریبا همه‌ساله این مقدار نقدینگی ضربه‌ها از این تاخیه اضافه شده است؛ یعنی در شش سال بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان فقط از تاخیه تفاوت‌های نرخ ارز به نقدینگی کشور اضافه شده است. گرچه شروع بمب‌گذاری اینجاست، اما رشد نقدینگی تنها عاملش این نبوده. در برنامه اول و دوم نقدینگی بیش از ۲۱ برابر افزایش می‌یابد. در برنامه سوم که پای بانک‌های به‌اصطلاح خصوصی به اقتصاد باز شد و آقای دستیار وقتی گاه به‌عنوان ابداع ساختاری از آن یاد می‌کند، رشد نقدینگی شتابان‌تر و نحوه کارکردش بسیار مخرب‌تر و بدتر می‌شود. از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ قیمت زمین، مسکن و سطح عمومی قیمت‌ها تقریبا به یک نسبت افزایش می‌یابند. اما از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ با سرعت‌گیری تلاش‌های سودآورانه و مخرب بانک‌ها، به‌ویژه بانک‌های به‌اصطلاح خصوصی قیمت زمین سه‌وپنج‌برابر و قیمت مسکن دوونیم‌برابر سطح عمومی قیمت‌ها رشد می‌کند و یک بحران عدم تناسب بی‌سابقه در اقتصاد رخ می‌دهد. به‌طوری‌که از ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲ قیمت مسکن زمین حدود ۱۰۷ برابر، قیمت مسکن ۷۸ برابر و سطح عمومی قیمت‌ها ۲۷ برابر رشد می‌کند. البته قیمت زمین در بعضی مناطق تهران شاید تا هزاربرابر هم رشد کرد (قیمت از حدود سه‌هزار تومان در شروع برنامه اول به ۳۰ میلیون تومان می‌رسد).

بانک‌های به‌اصطلاح خصوصی با نرخ‌های بهره بالا پول‌های مردم را جمع‌آوری کرده و به‌طور مستقیم یا از طرق دیگر سودآوران را وارد بازار زمین و مسکن می‌کنند. افای دستیار گفته است که در دهه ۱۳۸۰ بیماری هلندی در اقتصاد شکل گرفت. سازوکار بیماری هلندی عمدتا از طریق زمین و مسکن انجام شد. اما مدعان و مجریان تعدیل ساختاری توضیح دهند که چه شده که بعد از دو، سه دوره اجرای برنامه تعدیل در دهه ۸۰ که باید تعدیلشان نتیجه دهد، تازه بیماری هلندی تشدید می‌شود. شواهد گاهی حکایت از آن دارند که این بیماری و اثرات آن در این دوره بیش از هر عامل دیگری توسط بانک‌های خصوصی نام‌گذاری‌شده ایجاد شده و در برنامه سوم، در اقتصاد منتشر شد.

جالب است که در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ بانک‌ها از ناحیه جیک‌بانک‌ها به‌صورت غیرقانونی هزاران میلیارد تومان خلق اعتبار انجام دادند که در سال ۱۳۸۷ بانک مرکزی در رویکردی همدلانه با سودآوران ذخایر این خلق اعتبارهای جعلی را تأمین کرد؛ بنابراین درحالی‌که رشد نقدینگی در آن سال حدود ۱۵.۶ درصد بود، پایه پولی حدود ۲۷ درصد رشد داشت. پس با یک رویکرد تاریخی و به شرط برخورد کارشناسی و امانت‌دارانه نسبت به واقعیت‌های تجربه‌شده، ملاحظه می‌شود اساسا این نقدینگی سیل‌آسا در برنامه‌های اول و دوم و سوم و ورود بانک‌های خصوصی، ایجاد شده و به‌کلی یکی از میراث‌های برنامه تعدیل ساختاری است و در عمل مشاهده می‌شود که چگونه به‌جای تصحیح اقتصاد و تقویت بنیه تولید آن، زمینه را برای سودآوران، شرخ‌ها و عوامل ناملود مساعد ساخت و جامعه و اقتصاد را به هم ریخت و جرار آشفتگی‌های گوناگون کرد. آدرس صحیح ریشه اصلی ناسامانی‌ها اینجاست و نباید مردم و نظام تصمیم‌گیری را فریب داد. در طول سال‌های دهه ۱۳۸۰ رشد نقدینگی از جمع رشد تولید و تورم بیشتر بوده است. این به نه آن معاشات که واقعا سرعت گردش پول کاهش یافته، بلکه به خاطر این است که پول‌های سیلان‌یافته طرف معاملات مربوط به فعالیت‌های ناملود شده است و در رابطه مقداری به‌عنوان یک بسماند نشان می‌دهد که سرعت گردش یافته است. اما در اقتصادی که نرخ‌های بهره و تورم هر دو دورقمی هستند و نقدینگی رشد حدود ۳۰درصدی دارد هیچ وقت پول «سرد» نمی‌شود و سرعت گردش آن هم کاهش نمی‌یابد. پول‌ها صرف معاملات نامرتبط با تولید شده است، یک رمز برش‌های بی‌سابقه قیمت زمین و مسکن در دوره مورد اشاره هم همین است. بنابراین بمب‌ها به صورت خوشه‌ای در دهه ۸۰ هم می‌ترکیدند. این امر باعث شد که نرخ‌های بهره و نرخ بازدهی فعالیت‌های ناملود به شدت بالا رود و نرخ تنزیل پروژه‌های سرمایه‌گذاری‌های مولد به شدت افزایش یابد و در نتیجه بخش‌های مولد به شدت تضعیف شوند و خود بخش مسکن هم در رکود عمیق فرو رود زیرا وقتی قیمت زمین و مسکن سه برابر سطح عمومی قیمت‌ها بالا رود، قدرت خرید مردم عادی برای خرید مسکن کاهش یافته و بخش با کمبود تقاضای مؤثر مواجه می‌شود. بخش مسکن هم در رکود به سر می‌برد؛ اما با تبانی بانک‌های خصوصی و برخی رسانه‌های وابسته در این بلوای اخیر قیمت مسکن را نیز بیش از ۵۰ درصد افزایش دادند. مسئولان هم نظارت‌گر هستند و صرفا نمی‌دانند که عدم تناسب رشد قیمت مسکن با دستمزد، قدرت خرید را در این بخش نابود می‌کند.

یکی از ویژگی‌های نقدینگی از سال ۱۳۸۰ به بعد این است که بخشی از پول‌های تزریق‌شده در دستان مردم عادی و تقاضاکنندگان کالا و خدمات قرار نمی‌گیرد چون نهایتا متناسب با نرخ رشد قیمت‌ها و تولید به پولی که در دستان این گروه از مردم قرار می‌گیرد اضافه می‌شود و بقیه آن در دست گروه‌های نوکیسه‌ای است که برای اهداف سوداگری، پول‌شویی، قاچاق و فعالیت‌های مخرب اتحصاری از آن استفاده می‌کنند. به‌عبارت دیگر برخلاف ادعاها و دستکاری واقعیت‌ها برنامه‌های تعدیل به‌جای اصلاح امور و ایجاد توازن بیشتر میان بخش‌های اقتصادی، مشتی نوکیسه، شرخر، دلال، سوداگر، رانت‌جو و انحصارگر را برای اقتصاد ارمغان آورد؛ البته با پشتیبانی مستقیم بانک‌های خصوصی و حتی بخش‌هایی از بانک‌های دولتی به عنوان اهرم مالی آنها. آری ماهیت این بمب و طریق ساخت و کارکرداری آن این‌گونه است. نکته جالب این است که مشاور ارشد جناحرانامه و غیرعلمی زیادت نرخ رشد نقدینگی از جمع تورم و رشد تولید را در دهه ۱۳۸۰ به بیماری هلندی منتسب کردند ولی برپز همین بدیده در دوره‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ را به ۹۷ هزار میلیارد تومان محدود نکرده‌اند درحالی‌که در این دوره کیفیت نقدینگی به‌طور بی‌سابقه‌ای در مقایسه با کل دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ تنزل یافته و از قبل بسیار بدتر شده است. در این دوره چند اتفاق منحصربه‌فرد افتاده است که نشان می‌دهد اوضاع از بیماری هلندی هم فراترفته و نظام بانکداری خصوصی بیش از گذشته در خدمت سوداگران و نام مولدها قرار گرفته است.

۱- سهم شبه‌پول از نقدینگی از حدود ۷۵ درصد در پایان سال ۱۳۹۱ به بیش از ۸۷ درصد در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است و این به آن معنی است که پول معاملاتی برای خرید ملایحتاج مصرف‌کنندگان و بنگاه‌ها به حدود ۱۰ درصد تنزل یافته و پول سوداگری به شدت رشد کرده است (اگرچه مرزبندی برای پول معاملاتی مربوط به GDP و غیر آن وجود ندارد) و این یعنی ساخت بمب بسیار قوی‌تر برای تخریب بازار زمین، مسکن سکه، ارز، سهام و... بنابراین احتمال تقدیکی و تنزل کیفیت آن در این دوره بی‌سابقه‌تر از هر دوره دیگری در گذشته است. جالب است که ترکیب بدهی‌های بانکی به بانک مرکزی به‌عنوان یکی از منابع عمده پایه پولی در پنج سال اخیر عمدتا از تعهد بانک‌های به اصطلاح خصوصی رشد یافته است.

۲- همان‌طور که ملاحظه می‌شود تمام بدهی‌های نظام بانکی به بانک مرکزی یا مربوط به بانک‌های به اصطلاح خصوصی است یا بانک‌های تخصصی که عمده آن مربوط به مسکن است و در سال‌های اخیر سهم اصلی بدهی در بالاترین سطح مربوط به بانک‌های خصوصی است به طوری که سهم این بانک‌ها از کل بدهی از ۲.۷ درصد در سال ۹۲ به ۶۲.۷ درصد در سال ۹۶ بیش رکرده است و همان‌طور که در نمودارهای دایره‌ای ملاحظه می‌شود سهم سپرده‌های دیداری در بانک‌های خصوصی از کل سپرده‌های مذکور از هشت درصد در سال ۱۳۸۱ به حدود ۶۷ درصد در سال ۹۶ و سهم شبه‌پول مودع در بانک‌های خصوصی از کل شبه‌پول در سال ۱۳۸۱ به حدود ۷۰ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. البته تعیین یک بانکدار خصوصی به‌عنوان رئیس بانک مرکزی توسط دولت تدبیر و امید در کنار بارها بالا رفت، قیمت‌ها را چند برابر کردند یا اینکه این خودروسازان با رانت حمایت‌ها نه‌فقط در این ۳۰ سال کشور را خودروساز نکردند؛ بلکه با تشویق سوداگران و مونتاژکاران به طور هم‌زمان عمق ساخت داخل و کیفیت را از قبل هم پایین‌تر بردند و خودروهای‌شان مونتاژی و به‌شدت وابسته به واردات است؛ به خاطر همین عمق شدت‌یافته وابستگی مونتاژی است که به محض بالارفتن قیمت ارز خودروها را گران کردند و باز دراین‌میان شیش سوداگران و دلالان و نیز مدیران منصوب دولت در این بلوا تاملی‌برانگیز است. در سال ۱۳۷۲ شیشکان و دست‌اندرکاران تعدیل ساختاری با تکانی سطحی در ماه اردیبهشت نرخ ارز را بی‌ثبات کردند. تورم در آن سال ۲۹ درصد و ۶۰ درصد رشد در سطوح عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و نقدینگی در سال‌های ۷۴ و ۳۷.۷۵ درصد رشد کرد. در سال‌های ۹۰ و ۹۱ نرخ ارز که جهش کرد، قیمت‌ها چند برابر شد. مشاور ارشد هم از زمان پایان جنگ تا حالا همیشه بر طبل افزایش نرخ ارز کوبیده است. در سال‌های ۸۹ و ۹۰ هم به‌عنوان مشاور اتاق بازرگانی با همراهی رئیس وقت اتاق یادشده بر افزایش نرخ ارز تأکید داشتند و روز بزرگداشت صادرات رئیس وقت اتاق بازرگانی توصیه برش ارزی را به احمدی‌نژاد داد.

در سال گذشته هم تأکید کردند که سیاست ارزی باید مشوق صادرات باشد و نرخ ارز براساس این هدف تنظیم شود!! درحالی‌که ما در این سه دهه و براساس توصیه‌های ایشان و همفکرانشان نرخ ارز را دوهزار برابر کردیم اما صادرات ما همچنان به مشتقات نفت و محصولات حاصل از نفت و حتی صادرات سنتی‌مان کاهش هم یافته و در خودروسازی وابستگی‌ام بی‌کیفیت‌تر و ارزکننده‌تر هم شده‌ایم و آن‌طور که در چندبرابرکردن قیمت خودرو استدلال می‌کنند کوبی امروز تمامه به خارج وابسته‌ایم. نکته شگفت‌انگیز این است که در هر سه دولت مدعی سازندگی، اصلاحات و عدالت نقدینگی هر هشت سال یک بار هفت برابر شده؛ در هر سه دولت در دور دوم که نیازی به رای مردم نداشتند. هر سه دولت نرخ ارز را به شدت بالا بردند؛ سال‌های ۷۲ و ۹۱ و ۹۶. در این دوره هم به محض اینکه دولت دوم شروع به کار کرد، شوک‌درمانی را در دستور کار قرار داد.

اینکه گفته شود در دهه ۸۰ علت بالاترودن رشد نقدینگی از جمع تورم و تولید بیماری هلندی بوده اما عکس آن از ۹۲ تا ۹۶ کاهش سرعت گردش پول بوده؛ واقعا عجیب است زیرا دولت یازدهم در برخی سال‌ها تا ۱۰ درصد به نرخ بهره اضافه کرد و بعضی بانک‌های خصوصی روزشمار به مردم ۲۵ درصد بهره می‌دادند. کجای دنیا به ساختار رانتی شبیه ما در نرخ بهره ۲۵ تا ۳۰ درصد، پول سرد می‌شود و سرعت گردش پول کاهش می‌یابد. بله طبق فرمول کاهش می‌یابد اما فرمول در ساختار نهادی متفاوت نیاز به تاویل و تفسیر دارد. دلیلش این است که بخش اعظم پول متعلق زمین و مسکن و دلالی و شرخری است که به معاملات مرتبط با GDP مربوط نمی‌شود. پول در دادوستد غیر GDP مشغول تجارت است و این تخریب بسیار زیان‌بار است. در دهه ۸۰ هم همین بوده است. البته رشد پول در دوره جدید قدری کاهش یافته اما ترکیب آن و سهم سپرده‌های بانکی خصوصی از بدهی دولت نشان می‌دهد که ماهیت آن بسیار بدتر شده است اما عجائبا می‌توان گفت که در هر دوره پول‌های اضافی صرف معاملات نامرتبط با GDP شده و فعالیت‌های ناملود را پوشش داده است. بنابراین، اینکه نقدینگی انباشت شده درست است ولی در همه دولت‌ها در دوره پس از جنگ تقریبا با یک مضمون و اندازه نقدینگی شتابان رشد کرده و در این دولت رشد آن کاهش یافته که افزایش نیافته است. اینکه نقدینگی مثل بمب عمل می‌کند بله، این بمب ۳۰ سال است در حال تخریب اقتصاد است نه امروز؛ باید صادقانه با مردم حرف زد و مشخص کرد که این بمب را چه کسانی ساختند و کار گذاشتند ولی از همه اینها که بگذریم، تورم موجود مختص برش نرخ ارز است و این بمب است که نقدینگی را از بنامه اول تا حالا بی‌ثبات کرده و قدرت تخریبی آن بسیار زیان‌بار است بنابراین تورم کنونی همان‌طور که همه مردم و همه اهل فن هم به آن اذعان دارند، نتیجه تجارت‌بخش تلقی‌کردن برش‌دادن بی‌سابقه نرخ ارز توسط حلقه اقتصادی دولت است. آیا تورم کنونی، تورم نقدینگی یا تورم demand pull است؟ آیا بازارها ما با مازاد تقاضا مواجه شده است؟ بله نقدینگی بمب است آن‌هم دوقلو که در پنج سال اخیر سهم پول از نقدینگی به نزدیک به حدود ۱۰ درصد می‌رسد و ۷۰ درصد سپرده‌ها در دست یک درصد سپرده‌گذاران است و ۶۳ درصد بدهی نظام بانکی به بانک مرکزی بدهی بانک‌های به اصطلاح خصوصی ابداعی برنامه سوم و چهارم است. در بانک‌های کشورهای سرمایه‌داری اگر یک نرخ هزار دلار پول بخواهد جا کند هر دصد می‌شود و از منشأ و مقصد آن باخبر می‌شود اما در اینجا بانک‌ها به جسان دارایی مردم می‌افتند. تمام دامنه‌های کوهنا تخریب می‌شود؛ همه باغات به ویلا و برج تبدیل می‌شوند. طبیعت و منابع را نابود می‌کنند؛ بله این نقدینگی بمب است که ۳۰ سال است اخلال را از رفتار اقتصادی حذف کرده. بسیاری را به دلالی و شرخری و فعالیت‌های ناملود سوق داده. صندوق‌های بازنشستگی را به ورشکستگی کشانده و ظلم فاحش به بازنشستگان روا داشته و می‌دارد. بدهی‌های دولت را در مقیاس وسیع افزایش داده، نوآوری و پیشرفت فنی را از موضوعیت انداخته، نابرابری درآمدی را به اجای خطوزناک رسانده و کشور را سال‌ها از مسیر توسعه دور کرده است. درحالی‌که قرار بود ما با شوک‌های نرخ ارز به سوی توسعه گام برداریم و اما این مسئله امروز نیست. به نظر می‌رسد برای سرپوش‌گذاشتن بر این بلوای ارزی آقایان شروع به اسرغلط‌دادن کرده‌اند ولی اتفاقا در آن آدرس غلط هم خودشان دوباره گیر می‌افتند چراکه به توصیه امثال همین افراد و غیلط علیوعمولدها این غول نقدینگی را ایجاد کرده‌اند. خودشان بودند که این بانک‌های به‌اصطلاح خصوصی را به جان مردم انداختند و امروز وقت آن رسیده که آفراد به جای بنهان‌شدن پشت آدرس‌های غلط و حمایت دغدغه‌های رانت‌خور به‌طور شفاف تاوان کرده‌های خود را بپردازند. وگرنه هرکس تمایل پیدا می‌کند تصمیمات سطحی یا سوگیری‌های ضدمردمی- جدتوسعه‌ای را بر اقتصاد و مردم تحمیل کند و کشور را به جای مسیر توسعه در مسیر دوستوسعه قرار دهد و با دغدغه‌ای و رانت‌جویان حتر و نشر داشته باشد و در حاشیه با متن مدیریت‌های کلیدی حکمرانی کند و جامعه را به تمسخر گیرد و در هیچ جا هم پاسخ‌گو نباشد. البته تحلیل‌های این‌گونه نشانه این است که این افراد به‌ویژه از نظر علمی نیز نسبت به کارکرد نقدینگی و ماهیت آن و نیز نسبت به نظریه تورم اطلاع و اشراف کافی هم ندارند.

***استاد کرسی اقتصاد کلان دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی**

بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی

ماخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا

قیمت زمین، مسکن و اجاره‌خانه در دوره ۱۳۹۰-۱۳۷۲

ماخذ: مرکز آمار ایران

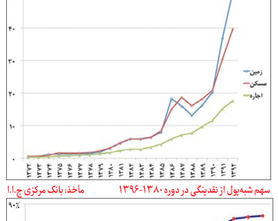

سهم شبه‌پول از نقدینگی در دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۶

ماخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا

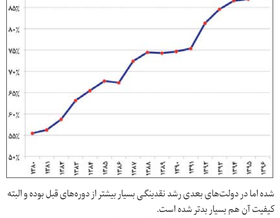

رشد نقدینگی در سال‌های جنگ (به درصد)

۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
۱۶.۱	۲۲.۸	۱۶.۹	۶	۱۳	۱۹.۱	۱۸.۱	۳۳.۸

ماخذ: پیوست شماره یک برنامه اول توسعه

مقایسه مقادیر مصوّب و عملکرد نقدینگی در برنامه اول (به درصد)

سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
مصوب برنامه	۱۰.۸	۱۱.۷	۹.۲	۵.۹	۳۵	۱۳۷
عملکرد	۱۹۵	۲۲.۵	۲۴.۶	۲۵۳	۳۴.۲	۲۸۵

ماخذ: سازمان برنامه‌وبودجه، گزارش ارزیابی عملکرد برنامه اول توسعه

مقایسه مقادیر مصوب و عملکرد نقدینگی در برنامه دوم (به درصد)

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
مصوب برنامه	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵
عملکرد	۲۷.۶	۳۷.۰۱	۱۵.۲۱	۱۶.۴۵	۲۰.۱۳

ماخذ: گزارش ارزیابی عملکرد برنامه دوم توسعه

سهم بدهی بانک‌ها از کل بدهی بانکی به بانک مرکزی (به درصد)

سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
بانک‌های تخصصی	۸.۷	۹۰.۵	۹۰.۹	۶۵.۲	۶۸.۵	۴۹.۶	۳۵.۸	۳۲.۶
بانک‌های تجاری	۸	۳۵	۴.۶	۶.۹	۱۶.۶	۱۲.۱	۳.۴	۴۷
بانک‌های خصوصی	۵۳	۵.۹	۴.۷	۲۸	۱۴.۹	۳۸.۳	۶۰	۶۲.۷

ماخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا

در شکل‌گیری این وضعیت بسیار جای فکر و تامل دار